Ettelaat Newspaper
اطلاعات
۱۳۰۵
*یکشنبه ۱۰ تیر ۱۴۰۳ * ۲۳ ذی الحجه ۱۴۴۵
* ۳۰ ژوئن ۲۰۲۴ * سال نودوهشتم * شماره ۲۸۷۰۳
ettelaatonline ettelaat.com

طرز سخن صائب

دهم تیرماه روز بزرگداشت صائب تبریزی است، شاعر بلند پایهٔ سبک اصفهانی که در عصر صفوی عرصه شعر را از آن خود کرد و تا امروز نیز یکی از سبکهای پرطرفدار شعر پارسی شیوه اوست. نازک خیالی های صائب را نمونه های اعتدالی این سبک دانسته اند و نمونه های افراطی اش را زیر عنوان «سبک هندی» می آورند.

مقاله

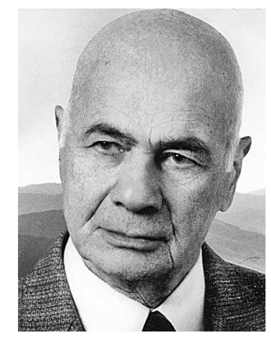

دکتر ذبیح الله صفا
نویسنده تاریخ ادبیات

مقاله
ادبی

میرزا محمدعلی پسر میرزا عبدالرحیم تبریزی اصفهانی معروف به «صائبا» از استادان بزرگ شعر فارسی در عهد صفوی است. خاندان او اصلاً تبریزی و از اعقاب شمس الدین مغربی ـ شاعر مشهور سده هشتم ـ بود و ولادت و تربیتش در اصفهان بود و به همین سبب او را در تذکره ها گاه «تبریزی» و گاه «اصفهانی» گفته اند.

درباره این سخن پرداز معنی آفرین بسیار نوشته و گفته اند و بعضی از تذکره نویسان هم در بیان حالش به تفصیل پرداخته اند. از آن جمله است صمصام الدوله شاهنواز خان میرعبدالرزاق خوافی (متوفای ۱۱۷۱ق) در «مآثرالامرا» و در «بهارستان سخن» و میر غلامعلی آزاد بلگرامی در «سرو آزاد»، و علی ابراهیم خان در «صحف ابراهیم» و جز آنان و بعضی از متأخران مانند شبلی نعمانی تقریباً همان گفتارها را با اندک تغییر یا با افزایش های منشیانه نقل کرده اند. بهترین شرح حال و آثار او آن است که مرحوم امیری فیروزکوهی بر آغاز «کلیات صائب تبریزی» نگاشته است. میرزا عبدالرحیم که از بازرگانان تبریز بود، در عهد شاه عباس بزرگ به اصفهان مهاجرت کرد و میرزا محمدعلی آنجا ولادت یافت. به شمارگری برخی از همدورگان ما تاریخ ولادتش سال ۱۰۱۶ بود.

صائب در اصفهان پرورش یافت و بنا بر شیوه زمان، آنچه از دانش های ادبی و عقلی و نقلی که دربایستِ فرهیختگان زمان بود، نزد استادان آن شهر، و خط را از عموی خود شمس الدین تبریزی معروف به «شیرین قلم» آموخت و در همین روزگار جوانی به مکه و مشهد سفر کرد و آنگاه در آخرهای عهد نورالدین جهانگیر (متوفای ۱۰۳۷ق)، سفر هند اختیار نمود. تاریخ این سفر را برخی سال ۱۰۳۴ نوشته اند و این سازگار است با تصریح تذکره نویسان که عزیمت صائب به هند را در آخر عهد جهانگیری، از راه کابل دانسته و آن را مقدمه آشنایی وی با ظفرخان احسن شمرده اند؛ زیرا حکومت کابل از سال ۱۰۳۳ق بر عهده ظفرخان بود که به نیابت از پدر خویش ـ خواجه ابوالحسن تربتی ـ در آنجا به سر می برد و خود شاعر و از دوستداران و مشوقان بزرگ شاعران بود.

در هند

احسن مقدم صائب را به گرمی پذیرفت و «میرزا را به کمند حسن خلق صید کرد» (مآثرالامرا) و «بنا بر صاحب کمالی و والاهمتی او صحبت میرزا کوک شده، در مدح طرازی وی قصاید و غزلیات در سلک نظم کشید... و از کلام میرزا مستفاد می شود که ظفرخان از مراسم قدردانی، سر مویی فرونگذاشت؛ چنان که گوید:

کلاه گوشه به خورشید و ماه می شکنم
به این غرور که مدحتگر ظفرخانم
ز دقت تو به معنی چنان شدم باریک
که می توان به دل مور کرد پنهانم
چو زلف سنبل، ابیات من پریشان بود
نداشت طرّه شیرازه روی دیوانم
چو غنچه ساختی اوراق بادبردهٔ من
وگرنه خار نمی ماند از گلستانم
تو مشت مشت گهر چون صدف به من دادی
چو گل تو زر به سپر ریختی به دامانم

از آخرین بیتها پیداست که صائب نخستین بار شعرهای خود را که تا آن هنگام پراکنده بود، به تشویق ظفرخان احسن گرد آورد. از جانب دیگر دوستی میان این دو گوینده مایهٔ آن شد که احسن شیوه رایج میان دیگر شاعرانی را که می شناخت، رها کند و به طرز صائب روی آورد و بگوید:

طرز یاران پیش احسن بعد از این مقبول نیست
تازه گویی های او از فیض طبع صائب است

این آشنایی صائب با احسن، همه مدت اقامت او را در هند فراگرفت و چون در اوایل عهد شهاب الدین شاه جهان (جلوس در ۱۰۳۷ق)، صوبه داری کابل به لشکرخان محول گردید و ظفرخان از کابل عزم درگاه پادشاه کرد، صائب را با خود برد و به حضور شاه جهان، آنگاه که در برهان پورِ دکن بود، معرفی نمود و اینکه شبلی نعمانی پنداشته صائب از ایران به قصد شاه جهان به راه افتاده و «به وسیله تجارت و بازرگانی به دهلی آمد و به دربار شاه جهان خود را رسانید» (شعر العجم)، درست نیست، بلکه تاریخی که او به وسیله ظفرخان به خدمت شاه جهان و خواجه ابوالحسن تربتی معرفی شد و «به منصب هزاری و خطاب مستعد خانی سرفراز گردید» (بهارستان سخن)، چنان که در بهارستان سخن می بینیم، مصادف بود با دومین سال شاه جهانی (۱۰۳۹ق) و تا این زمان، بیشتر از چهار سال بود که صائب از ایران بیرون آمده و در ملازمت ظفرخان به سر می برده است.

اقامت صائب در برهان پور تا پایان اقامت شاه جهان و به تبع او ظفرخان احسن و پدرش خواجه تربتی در آن سامان به درازا کشید و گویا در همین اوقات، میرزا عبدالرحیم سالخورده در آرزوی دیدار پسر، خود را به اگره رسانید و از او خواست که به خانه بازگردد. از خوشبختی میرزا عبدالرحیم، شاه جهان در همین سال ۱۰۳۹ عزم بازگشت به پایتخت کرد و ظفرخان احسن که این بار به جای پدر به صوبه داری کشمیر می رفت، صائب را با خود بدان سامان برد و او پس از سیر کشمیر، هفت سال بعد از بیرون رفتن از ایران (= ۱۰۴۰ق)، به میهن بازگشت و در اصفهان به حضور شاه عباس دوم رسید و خطاب «ملک الشعرایی دربار صفوی» یافت و تا پایان عهد آن پادشاه و چند سالی از دوران شاه سلیمان بزیست و در این مدت، محضرش در اصفهان، محل اجتماع اهل ادب و آمدوشد دوستداران سخن بود و او به جز قصد سیاحت بعضی از شهرها و ناحیت های ایران، از اصفهان بیرون نرفت و باز به اصفهان و به «لنگر» یا «تکیهٔ» خود معاودت کرد و همان جا بود تا به سال ق درگذشت. این واقعه را به سال ۱۰۸۰ نیز نوشته اند. او را در اصفهان در باغی که اکنون معروف است، به خاک سپردند و این بیت از یک غزلش بر سنگ قبر او نقش شده است:

در هیچ پرده نیست نباشد نوای تو
عالم پر است از تو و خالی ست جای تو!

در اصفهان

صائب را بعضی از تذکره نویسان در شعر، شاگرد «حکیم رکنای مسیح» و «حکیم شفایی» نوشته اند و برخی از متأخران هم این سخن را تکرار کرده اند. نسبت شاگردی صائب به حکیم رکنا درست به نظر نمی آید؛ زیرا مسیح به تصریح ابوالفضل علامی به سال ۱۰۱۱ق به هند رفت و صائب در آن هنگام یک ساله بود. هنگامی هم که حکیم در سال ۱۰۴۱ق به ایران بازمی گشت، صائب از سفر هند بازگشته و سمت ملک الشعرایی یافته و طبعاً سالها از زمان شاگردی او گذشته بود؛ اما شاگردی صائب در خدمت حکیم شفایی (۹۹۶ـ۱۰۳۷ق) امری مستبعد به نظر نمی آید. گروهی از شاعران میانه یا نیمه دوم سده یازدهم هجری هم، چه در هند و چه در ایران، یا به واقع در خدمت صائب شاگردی کرده و یا چندگاهی از فیض محضر او بهره مند بوده اند؛ مانند: ملا محمدسعید اشرف، جویای تبریزی، میرزا محسن تأثیر، خاضع، فطرت، نورس و جز آنان.

صائب مانند بعضی دیگر از غزلسرایان استاد عهد صفوی، شاعر مدیحه سرا هم بود و نام ممدوحانی در قصیده های زیبایش مخلد گردیده است و تذکره نویسان در این راه هم بیکار ننشسته و نوشته اند که چون شاه سلیمان بر تخت شاهی نشست (۱۰۷۷ق)، صائب در مطلع غزل زیرین به او نظر داشته:

احاطه کرد خط آن آفتاب تابان را
گرفت خیل پری در میان سلیمان را

و شاه سلیمان که تازه خط بر چهره اش می دمید، با شنیدن این بیت، از شاعر رنجید و دیگر با او سخن نگفت! و عجب این است که بعضی از متأخران هم این افسانه را در شرح حال صائب نقل کرده و به یاد نداشته اند که صفی میرزا ـ پسر ارشد شاه عباس دوم ـ هنگام جلوس، سلیمان نام نداشت و این نام را چندگاهی بعد از جلوس اختیار کرد و از این گذشته، خلق یک مضمون با استفاده از داستان سلیمان و خیل دیوان (در اینجا پریان) که بر گرد او بوده اند، چه ربطی می تواند با نام شاه سلیمان پیدا کند و اگر چنین ربطی وجود داشت، مقصود صائب از آن «پریان» که گفته، چه کسانی از حاضران مجلس تاجگذاری بوده اند؟!

صائب در عصر و زمان خود در هند و ایران و روم، شهرت بسیار یافت و این نام آوری بیشتر به سبب طرز نو و توانایی کم عدیلش در شعر، خواه از طریق ابداع و خواه به تقلید و یا به مناسبت موقع و مقام بوده است. نیک خویی و ادب معاشرت و مجالست او نیز در این امر بی اثر نبود و به همین علت است که چه در هند و چه در ایران، محفلش محل اجتماع ادیبان و شاعران آزموده یا نوآموز زمان و بزرگانی از طبقات مختلف بود و شعرهایش دهان به دهان و دست به دست می گشت و دیوان یا برگزیده غزلهایش را به رسم ارمغان می فرستادند. خود او به درخواست بزرگان ایران و هند، پیرامون پنجاه مجموعه از غزلهای منتخب خود نویسانده و به دقت تصحیح کرده و بر آنها حاشیه هایی نگاشته و نزد آنان فرستاده است که هنوز نمونه هایی از آنها وجود دارد. گذشته از این، از شعرهای فراوان خویش دفترهایی مانند «مرآة الجمال» (مجموعه بیتهایی در وصف پیکر معشوق) و «آرایش نگار» (بیتهای حاوی مضمون هایی از آینه و شانه) و «میخانه» (بیتهایی در وصف می و میخانه) و «واجب الحفظ» (برگزیده مطلع هایی از غزلهایش) فراهم آورد و این نوع انتخاب سبب شد که دیگران هم برگزیده هایی از این دست از بیتهای او ترتیب دهند به نام «شمع و پروانه»، «آسمان و آسیا» و جز آنها.

کلیات اشعارش شامل قصیده، غزل و مثنوی است. سخن شناسان قصیده های او را چندان نستوده اند، مثنوی او را که «در فتح قندهار» به فرمان شاه عباس ثانی سروده، متوسط دانسته اند؛ اما آنچه از شعرش مایه شهرت وی شده، غزل است که قسمت اصلی و اکثر دیوانش را پدید آورده. مجموع شعرهایش را تا دویست هزار و سیصد هزار بیت نوشته اند که مقرون به مبالغه است. میرعبدالرزاق در «بهارستان سخن» گفته است: «کلیات میرزا قریب یک لک و بیست هزار بیت است؛ اما دیوان هشتادهزاری او هم در هند اکثر جا یافته می شود و دیوان های مختصر که هر یک انتخابی زده اند، بسیار است». «دیوان هشتادهزاریِ» میرزا را دیگران هم دیده اند و از آن جمله میرغلامعلی آزاد بلگرامی گوید: «دیوان میرزا قریب هشتادهزار بیت به خط ولایت به نظر رسیده و میرزا سی و سه غزل متفرق به خط خاص بر حواشی آن نسخه قلمی فرموده».

سبک صائب

نخست باید بدانیم که صائب در نظر تذکره نویسان و ناقدان عهد خویش و بعد از خود تا به زمان ما، به دو گونه ارزیابی شده است: ارزیابی آنان که او را در مقام واقعی خود، خواه به حد استحقاق و خواه به طریق مبالغه ستوده اند؛ و ارزیابی دسته ای دیگر که از او مردی پریشان گوی و صاحب سخنی نابهنجار ساخته اند و خواننده باید به سبب اهمیتی که صائب در شیوه شاعری عهد خود دارد، نمونه هایی از این هر دو نظر را ببیند و بداند.

از دسته نخستین در ایران کم و در هند بسیارند. علت آن است که ظهور مشتاق و جانبدارانش در ایران که یکسره مخالف با شیوه شاعران عهد اخیر صفوی بوده اند، از شناخت واقعی او پیشگیری کرد، در حالی که شیوه او در هند و افغانستان و میانهٔ آسیا همچنان رایج ماند و از این روی داوری ناقدان سخن در آن جانب، با آنچه در ایران بود، تفاوت یافت. همزمانش نصرآبادی در ایران، «انوار خورشید فصاحتش» را عالمگیر وصف کرده و مدعی شده است که آوازهٔ سخنش «به چهار رکن آفاق و شش جهت، پنج نوبت کوفته» است؛ ولی آن دیگران در هند، از این فراتر رفته و پنداشته اند که: «از آنگاه که زبان با سخن آشنایی گرفت، چنین معنی یابِ خوشفکری در عرصه وجود جلوه نکرد» (بهارستان سخن) و «از آن صبحی که آفتاب سخن در عالم شهود پرتو افشانده، معنی آفرینی به این اقتدار سپهر دوّار به هم نرسانده» (سرو آزاد)؛ اما وقتی در حوزه ادبی ایران به دوره آذر بیگدلی و همترازانش برسیم، وضع را واژگونه می یابیم و می خوانیم که: «از قواعد سخن گستری ایشان طرق خیالات متینهٔ متقدمین مسدود و قواعد مسلمهٔ استادان سابق مفقود و مراتب سخنوری بعد از جناب میرزا که مبدع طریقه جدیدهٔ ناپسندیده بود، هر روزه در تنزل...» (آتشکده).

حقیقت امر آن است که شیوه نو در سخنوری که بنیادش شعر خواجه حسین ثنایی (متوفای ۹۹۵ یا ۹۹۶ق) نهاده شده و سپس گویندگان تا به عهد شاعری صائب در تقویت آن کوشیده اند، در سخن صائب به کمال رسید. او واضع و مبتکر این شیوه نیست، بلکه تکمیل کنندهٔ آن است و نمونه عالی و زیبای آن را باید در دیوان غزلهای صائب جست؛ زیرا او هم قدرتی شگفت انگیز در تخیل و ایجاد تصویرهای بدیع با استفاده از عالم مجاور خود داشت و هم با زبان توانای خود توانست آن تصویرهای بدیع ذهنی و نکته های دقیق شعری را در لباس آراسته ای از کلام نمایش دهد. بدین سبب است که در کلام او ناهمواری های شاعران هم عهدش را کمتر می بینیم. اما این نکته هم مسلم است که ظهور او سبب شد تا فریفتگان سبکش که از توانایی او بی بهره بودند، در یافتن نکته ها و مضمون های باریک و گنجانیدن آنها در کلام رسا به نارسایی هایی گرفتار شوند و اندک اندک سخن عذب پارسی را به وضع بدی دچار کنند که می دانیم و می شناسیم؛ چنان که پیش از او یا قریب به زمان او هم کسانی مانند «میرزا جلال اسیر» به همین گونه دشواری ها گرفتار بودند و در محل عیبجویی و خرده گیری سخن شناسان قرار گرفتند.

چون نوبت سخن به بنیانگذاران شیوهٔ جدید در نیمهٔ دوم از سدهٔ دوازدهم رسید، به جای آنکه مبالغه کاران یا ناتوانانی از میان نوآوران عهد اخیر صفوی را نشانهٔ تیر ملامت کنند، به تواناترین آنان یعنی صائب تاختند و همهٔ تقصیرها را برعهدهٔ او نهادند و بعضی از بیتهای او را که قابل عیب گیری است، بهانهٔ تخطئهٔ وی ساختند، و حال آنکه به واقع صائب در غزل تواناست و با آنکه بسیار گفته، کمتر سخن قابل ایراد دارد، و عادتاً کلامش به جز در آن موردها که عیب مشترک سخنگویان عهد اوست، استوار و مقرون به موازین فصاحت و پر از مضمون های دقیق و فکرهای باریک و خیال های لطیف است و به ویژه در تمثیل، ید بیضا می نماید و کمتر غزل اوست که یا متضمن مَثَلهای سایر نباشد و یا بعضی بیتهای آن حکم مثلهای سایر نداشته باشد و از اینجاست که شیوهٔ خاص صائب را تمثیل دانسته اند.

اختصاص دیگر صائب، به ایراد نکته های دقیق اخلاقی و حکمی و عرفانی و اجتماعی به حد وفور است، و این هنرنمایی به واقع شکوه خاصی به غزلهای او بخشیده.

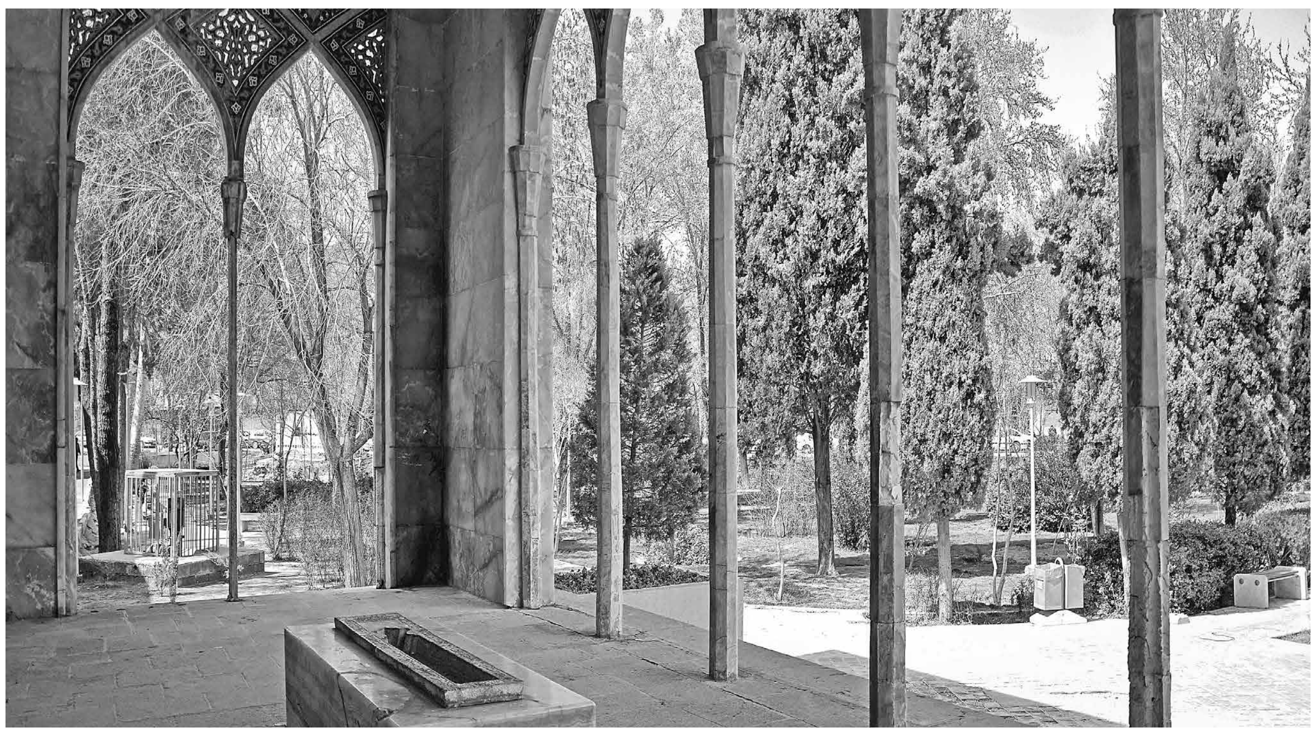

اصفهان
آرامگاه صائب
عکس: اینترنت

صائب قدرتی شگرف در تخیل و ایجاد تصویرهای بدیع داشت و با زبان توانای خود توانست آنها را در لباس آراسته ای نمایش دهد. بدین روی در کلامش ناهمواری های شاعران هم عهدش را کمتر می بینیم. اما ظهور او سبب شد تا فریفتگان سبکش که از توانایی او بی بهره بودند، در یافتن نکته ها و مضامین باریک و گنجاندن آنها در کلام به نارسایی هایی گرفتار شوند و اندک اندک سخن عذب پارسی را به وضع بدی دچار کنند

شهسواران غیب

دکتر انشاءالله رحمتی

بخش دوم

ابن عربی درباره دانایان مَثَلها یا رمزهای قرآن، از ایشان به «شهسواران غیب» یاد می کند و می گوید آنها دو گروه اند که با دو گروه از فرشتگان تطابق دارند: اقطاب یا بیابانیان که شرحش گذشت و گروه دوم که بر مَرکب عمل سوارند و در مرتبه بشر، منطبق اند با فرشتگانی که وظیفه شان حاکمیت بر یک عالم و تدبیر امور آن است.

۲. بیداران

می توان آیه ۲۳ سوره روم را سررشته ای برای فهم جایگاه گروه دوم دانست که می فرماید: «**وَمِن آیاتِهِ مَنامُکُم بِاللَّیلِ وَالنَّهارِ وَابتِغاؤُکُم مِن فَضلِه**». برداشت ابن عربی از این آیه چنین است: «از نشانه های اوست خوابتان در شب و روز و جستجویتان از فضل او در هر دو». وی توجه می دهد که در آیه هیچ ذکری از بیداری به میان نیامده، حال آنکه خود بیداری از نشانه های خداست. خداوند می خواهد حقیقت حال دنیا و تفاوتش با آخرت را بیان کند. برخلاف درک متعارف که در نشئه این جهانی میان خواب و بیداری فرق می نهد، آنچه بیداری تصور می شود، در اصل بیدارشدن در متن خواب است، مانند خفته ای که خواب می بیند که از خواب برخاسته است. این خواب البته خوابی نیست که هرگز بیداری در پی نداشته باشد، اما بیدار شدن از آن از منطق دیگری پیروی می کند و مادام که آدمی محکوم احکام نشئه دنیوی است، بیداری از آن ممکن نیست. پیامبر(ص) به همین معنا نظر دارد آنجا که می فرماید: «**النّاس نیامٌ فاذا ماتوا إنتَبِهوا**: مردمان خواب اند و چون بمیرند، بیدار شوند.»

باید توجه داشت که سخن رسول خدا(ص) در اینجا صرفاً خبری درباره واقعیت دنیا نیست، بلکه آن حضرت با پرده برداشتن از این واقعیت می خواهد به ما تعلیم دهد که چگونه سلوک خویش در دنیا را در پرتو آن جهت دهیم. اینکه فرمود با مرگ، آدمیان از خواب بیدار می شوند، هم ناظر به مرگ اجباری (مرگ به معنای مادی آن) است و هم مرگ اختیاری (مرگ به معنای عرفانی آن). هدف مرگ اختیاری آن است، که مرگ اجباری به واقع نوعی رستاخیز و عروج از این عالم باشد.

ابن عربی سخن پیامبر(ص) را تا آنجا که ناظر به واقعیت زندگی ما در دنیاست، در فتوحات و به بیان نظام مندتری در «فص یوسفی» فصوص الحکم تبیین کرده است. در داستان حضرت یوسف(ع) در قرآن آمده است: «**اذ قالَ یوسفُ لِأبیهِ یا أبَتِ إنّی رأیتُ أحَدَ عَشَرَ کَوکَباً والشَّمسَ والقَمَرَ رَأَیتُهُم لی ساجِدِین**: یوسف به پدرش گفت: ای پدر! من یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم. دیدم که آنها در برابرم سجده می آرند». مدتها پس از آن وقتی یوسف(ع) سروری یافت و پدر و مادرش را بر تخت نشاند، همه آنان در برابرش به سجده درافتادند و او به پدرش گفت: «**هذا تأویلُ رؤیایَ مِن قبلُ قَد جَعَلَها ربّی حَقّاً**: این است تأویل/تعبیر خواب پیشین من؛ پروردگارم آن را محقق ساخت» (یوسف، ۱۰۰). مقصود او این بود که آنچه بر صورت خیال بر من پدیدار شده بود، اینک در حس به حقیقت پیوسته است.

نه تنها درباره این خواب، بلکه در خصوص دو خواب دیگر که در همان سوره از آن سخن رفته است، همین معنا صدق می کند. یکی از دو جوان همراه یوسف(ع) در زندان در خواب دیده بود که «شراب می افشرد»، و دیگری گفت که در خواب «خودم را می دیدم که نان بر سر می برم، پرندگان از آن می خورند» (یوسف، ۳۶). و یوسف(ع) اولی را گفت که تعبیر خوابش این است که «ساقی خواجهٔ خود می شود» (از مرگ نجات می یابد و به منصب قبلی اش بازمی گردد)، لیکن در تعبیر خوابِ دومی فرمود که به «دار آویخته می شود» و پس از مرگش «پرندگان از سرش می خورند» (یوسف، ۴۱). خواب دیگر، رؤیای پادشاه مصر بود که دید «هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر می خورند، و هفت خوشه سرسبز و هفت خوشه خشکیده» (یوسف، ۴۳). یوسف(ع) این خواب را به «هفت سال ترسالی پیاپی» و پس از آن «هفت سال خشکسالی پیاپی» تعبیر کرد (یوسف، ۴۷ـ۴۸).

علم تعبیر خواب که یوسف از آن بهره داشت، مصداق «علم لَدُنی» و در حقیقت معجزه ای بود که به یوسف(ع) داده شده بود به ویژه به لحاظ تعبیر خواب پادشاه که همه خوابگزاران در تأویل آن عاجز ماندند. صورت های دیده شده در رؤیای صادقه، در خزانه خیال، موجودند و در حقیقت تصاویری هستند که از آنچه در خیال منفصل (عالم مثال) موجود است، بر آینه خیال متصل افکنده می شود. رؤیای صادقه عبارت از ادراک واقعه آینده نسبت به ما، پیش از وقوعش در دنیا، از طریق مشاهده آن در خیال منفصل است؛ اما این ادراک، ماهیتی رمزگون دارد، درک تطابق دقیق، میان آن دو ساحت خیال چیزی است که می توان از آن با عنوان تأویل رؤیای صادقه یاد کرد و حضرت یوسف(ع) از آن بهره مند بود.

این شیوه به لحاظ درک متعارف از زندگی این جهانی، شیوه ای پذیرفتنی است. ما در این دنیا می خوابیم، از خواب برمی خیزیم، و رؤیاهای صادقه ای را که در خواب دیده ایم، تعبیر می کنیم و بدین سان حقایقی از طریق آن رؤیاها بر ما آشکار می شود؛ اما پیامبر(ص) فرمود اساساً زندگی این جهانی ما خواب است، و بیداری به معنای حقیقی کلمه در این زندگی وجود ندارد. بنابراین همه آنچه می بینیم، در حکم خواب است که باید پس از بیدار شدن به معنای حقیقی کلمه، به تعبیر آن مبادرت کرد. بدیهی است تا زمانی که آدمی از خواب برنخاسته باشد، درکی از بیداری نمی تواند داشت. بر این اساس، تأویلی که یوسف(ع) انجام می داد، هنوز به ساحت نازل تری تعلق داشت، حال آنکه تأویل رؤیاهای ما در زندگی این جهانی، خواه در حالت خواب و خواه در حالت بیداری را باید در جای دیگری جست.

معنی تأویل

تأویل در معنای حقیقی کلمه به اصل یا اول بردن است، ارتقا دادن صورت های ادراک شده است به مرتبه یا مراتبی بالاتر از مرتبه ای که در آن ادراک شده اند. بدین ترتیب در تأویل و تعبیر یوسف(ع) در خصوص رؤیای صادقه، مسیری معکوس پیموده شده است. صورت های دیده شده در خیال متصل به جای آنکه به اول و اصلشان در خیال منفصل بازگردانده شوند، به صورت های محسوس در دنیای ما بازگردانده شده اند. از همسر پیامبر(ص) نقل شده است که «اوّل چیزی از وحی که بر رسول خدا(ص) ظاهر شد، رؤیای صادقه بود، و آن حضرت هر خواب که می دید، در عالم عیان چون سپیده صبح پیدا می آمد.» پس از این بود که حضرت در بیداری وحی را از جبرئیل دریافت کرد. برطبق این فرموده پیامبر(ص) که زندگی این جهانی، خواب است، میان این دو تفاوتی نیست و هردو نیازمند تأویل و تعبیرند. همه صورت های دیده شده باید به اصلشان که به ساحتی برتر از ساحت زندگی این جهانی، ساحتی که در آن آدمی بیداری را تجربه می کند، بازگردانده شوند. براین اساس ابن عربی می نویسد: «بنگر که تفاوت میان ادراک محمدی و ادراک یوسف(ع) تا کجاست. یوسف(ع) در پایان کار خویش گفت: این است تأویل/تعبیر خواب من، پروردگارم آن را محقق ساخت؛ یعنی آن را جامه حس پوشاند، محسوس ساخت، حال آنکه جز محسوس نبود، زیرا خیال جز به محسوسات تعلق نمی گیرد، و جز محسوس بدان تعلق ندارد.»

حضرت یوسف(ع) آنچه را خود از قبل صورت محسوس داشت، به این معنا که متعلق به زندگی این جهانی بود، دگرباره صورت محسوس می پوشاند، زیرا آن صورت که او صورت نخست را به آن تعبیر می کرد، خود به ساحت زندگی این جهانی تعلق داشت. بنابراین همه ماجرا در خواب جریان می یافت. کسانی را که در مکتب محمدی مشق تأویل کرده اند باید «یوسف محمدی» خواند. چنان است که گویی آنجا که رسول خدا(ص) می فرماید: «**علماء امّتی أفضَلُ مِن انبیاء بنی اسرائیل**»، به این برتری در افق تأویلی، افقی که پیامبر(ص) به رویشان گشوده است، نظر دارد. به این اعتبار ابن عربی می نویسد: «بنگر که وارثان محمد را شرف دانش تا به کجاست!». ابن عربی این تأویل را بر مبنای گونه ای پدیدارشناسی کامل نور و سایه، که یادآور نظریه نور و ظلمت سهروردی است، تبیین می کند.

ادامه دارد

پیامهای شخصی
کد ۱۷۰۰

پیامهای شخصی ۲۰
گمشده

برگه سبز خودرو سمند سورن موتور XU7P به شماره شاسی RKD۱۲۸۳۲ و شماره پلاک ۹۴۱ د ۲۸ ایران ۶۰ مفقود و اعتبار ندارد.

برگه سبز پژو پارس مدل: ۱۴۰۳ موتور: ۱۲۵K۰۲۹۹۴۴۱ شاسی: NAANA۱HLFRYC۵۹۶۵ پلاک: ۷۴۸ و ۷۹ ایران ۶۱ مفقود اعتبار ندارد.

مدارک خودروی ۴۰۵ مشکی سند کارت و برگ سبز به ش س ۸۳۰۴۵۷۹۰ ش م ۱۲۴۸۳۰۹۹۴۹۷ پلاک ۴۱۳ ج ۱۴ ایران ۵۵ و گواهینامه به نام حسن تاج مزینانی مفقود و اعتبار ندارد.

سند و برگ سبز ماشین سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۹۳ شماره شهربانی ۱۸۸ ص ۷۳ ایران ۴۹ شماره موتور ۱۲۴K۰۴۸۴۳۹۴ شماره شاسی NAAM۱۱CAXER۹۴۳۲۴۷ مالک محمد نقدی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد. گچساران

برگ سبز موتورسیکلت همرو رنگ مشکی مدل ۱۳۹۰ شماره شهربانی ۶۷۷۱۹ـ۵۶۴ شماره موتور ۱۵۶FMI-۱۲۵NBF۲۴۹۹۴۷ شماره تنه ۱۲۵B۹۰۳۲۳۸۸***NBF مالک مجیر احمدی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد. گچساران

برگ سبز سمند سورن ش ش RFC۶۶۲۰۷ ش پ ۷۲۲ و ۳۱ ایران ۲۹ مفقود و فاقد اعتبار است.

مجوز حمل سلاح گلوله زنی پنجتیر گلنگدنی کالیبر ۲۷۰ به شماره سلاح ۱۵PUC۰۰۰۵۶ به نام عنایت اله محمدی سلیمانی مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

سند مالکیت وانت مزدا به شماره پلاک ۶۵ ایران ۷۶۸ و ۱۴ به شماره شاسی ۷۱۶۰۷۱۹۰ به مالکیت منصور پی پر مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

سند مالکیت وانت مزدا به شماره پلاک ۷۵ ایران ۴۶۴ د ۶۲ به شماره شاسی NAGP۲PC۱۱DA۱۳۰۶۳۶ به مالکیت عباس شهریاری سرحدی مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

سند مالکیت پژو پارس به شماره پلاک ۷۵ ایران ۹۳۳ د ۹۹ به شماره شاسی NAAN۱۱FE۷LK۰۲۳۱۲ به مالکیت محمد شهریاری سرحدی مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

سند مالکیت پراید ۱۳۱ به شماره پلاک ۷۵ ایران ۳۷۸ د ۹۲ به شماره شاسی S۳۴۱۲۲۹۰۹۲۸۰۶۳ به مالکیت مریم آذربار مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

سند مالکیت پژو ۴۰۵ به شماره پلاک ۹۵ ایران ۶۷۵ و ۲۳ به شماره شاسی ۱۳۲۵۱۲۱۴ به مالکیت فاطمه سارانی مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

سند مالکیت پراید به شماره پلاک ۷۵ ایران ۳۴۵ ص ۶۷ به شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۷۵۳۴۴۵۲ به مالکیت محسن میرزائی گوغری مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

سند سبز دنا ۱۴۰۲ سفید ش پلاک ۳۳۶ ی ۳۱ ایران ۵۰ ش موتور ۱۷۶۴۷۳ ش شاسی ۲۴۲۹۱ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز موتورسیکلت تندر ۱۲۵CDI رنگ مشکی مدل ۱۳۸۸ شماره موتور ۸۷۰۶۴۰ شماره تنه NESXXX۱۲۵S۸۸۲۰۶۲۹ شماره پلاک ۳۲ ۵۳۲ـ۴۱۳۳۱ به نام میثم حیدری مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. خمین

برگ سبز سواری جیلی امگراند سون هاچ بک اتوماتیک مدل ۲۰۱۴ به رنگ سفید روغنی به شماره شاسی L۶T۷۶۴۲ZXEN۰۱۶۳۳۲ و شماره موتور JL۴G۱۸DCNG۰۶۷۰۰ شماره پلاک ۲۳۱ هـ ۲۹ ایران ۴۴ به نام محسن فاطمی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

(سند کمپانی) برگ فروش وسیله نقلیه کامیون کشنده دانگ فنگ مدل ۲۰۰۸ رنگ آبی لاجوردی شماره پلاک ۸۵۵ ع ۸۳ ایران ۱۹ شماره موتور ۶۹۹۲۶۹۹۹ شماره شاسی LGAGLMYM۸۸۳-۷۳۳۷ به نام مهدی داودی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز وانت پیکان ۱۶۰۰OHV سفید شیری روغنی مدل ۱۳۹۳ شماره موتور ۱۱۸P۰۰۷۹۶۸۶ شاسی NAAA۳۶AA۹EG۶۸۰۲۵۶ پلاک ایران ۸۳ـ ۳۳۹ م ۵۶ مالک مرتضی معین زاده مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. لارستان

برگ سبز سمند سورن ش پ ۵۰ـ۷۶۲ ن ۷۴ ش ش PS۳۱۵۳۱۶ ش م ۱۴۷H۰۷۵۸۲۷۶ به نام علیرضا محمودی مفقود اعتبار ندارد.

کارت خودرو پراید ش پ ۲۲ـ۶۳۹ د ۷۹ ش ش S۱۴۱۲۲۸۴۶۳۴۴۶۳ ش م ۰۱۲۸۵۱۶۳ مفقود اعتبار ندارد.

برگه سبز موتورسیکلت بهرو مدل ۹۰ شماره پلاک ۱۱۸ـ ۲۹۷۲۳ شماره شاسی ۹۰۸۸۸۵۲ شماره موتور ۳۱۸۵۰۵۸ به نام مسیح آله آمره مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

مفقودی برگ سبز و سند کمپانی سواری پیکان سال ساخت ۱۳۸۱ شماره پلاک ایران ۴۳-۱۱۶ ی ۳۸ شماره موتور ۱۱۱۵۸۱۴۴۱۴۲ شماره شاسی ۱N۸۱۵۴۶۰۷۱ به نام سمیه دانشمند مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. کلیشاد

مفقودی
برگ سبز و سند خودروی سواری پیکان وانت به شماره شهربانی ۶۳ـ۶۲۷ ی ۵۴ و به شماره شاسی NAAA۳۶AA۳CG۲۸۶۸۴۶ و شماره موتور ۱۱۴۹۱۰۱۱۵۸۷ به نام آقای عبدالعزیز انصاری به کدملی ۲۲۹۸۲۰۷۴۱۰ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.

پروانه اشتغال به کار مهندسی به شماره ۲۴۱ـ۶۰۰ـ۱۷ صادره از وزارت راه و شهرسازی در پایه ۳ رشته مهندسی نقشه برداری به شماره عضویت ۳۳۸۷۳ـ۶۱ـ۱۷ متعلق به اینجانب سپهر سالاری به کدملی ۲۲۸۱۰۵۸۱۵۸ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودروی سواری جک هاچ بک تیپ S۳-AT به شماره پلاک ۱۴ ق ۲۲۹ ایران ۳۲ مدل ۱۳۹۷ رنگ سفید روغنی به شماره موتور HFC۴GB۳۳DJ۰۰۰۹۱۶۷ و شماره شاسی NAKSG۷۴۲۲JB۱۱۰۴۲۵ به نام هادی سمرقندی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. گناباد

برگ سبز و سند کمپانی سواری پراید مدل ۱۳۸۱ به شماره پلاک ۸۴-۹۷۵-ج-۱۹ با شماره موتور ۰۰۳۲۲۵۹۸ و شماره شاسی ۱۴۱۲۲۸۱۷۸۶۶۱۷ بنام سمیرا سروستانی مفقود و از درجه اعتبار ساقط میباشد کرمان

مفقودی برگ سبز و کارت موتورسیکلت پرواز ۲۰۰ سال ساخت ۱۳۹۳ شماره پلاک ایران ۶۳۴-۴۵۳۵۷ شماره موتور ۰۱۹۶N۱۴۴۹۱۱۷۴ شماره شاسی N۱۴BVPKNEK۱Y۲۱۶۲۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. کلیشاد

برگه سبز پیکان مدل ۱۳۸۲ سفید روغنی شماره شاسی ۸۲۴۹۰۴۳۱ شماره موتور ۱۱۲۸۲۰۰۷۹۹۴ پلاک ۳۸۱ س ۸۱ ایران ۱۸ بنام سلطانعلی سلطانی به کدملی ۴۰۵۱۲۰۷۵۸۷ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودرو سایپا ـ ساینا مدل ۱۴۰۲ به شماره شاسی NAS۸۵۱۱۰P۵۸۴۶۲۴۸ ش موتور M۱۵/۵۰۰۸۵۰۰ و شماره پلاک ۶۳ ایران ۱۸۵ م ۸۹ به نام سمیه اسدپور مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

برگ سبز خودرو پژو پارس مدل ۱۳۹۰ به شماره شاسی NAAN۲۱CA۰BK۱۲۷۱۵۳ ش موتور ۱۲۴۹۰۱۷۷۴۹۳ و شماره پلاک ۲۴ ایران ۲۱۳ هـ ۲۷ به نام توفیق البوغبیش مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

برگ سبز خودرو سواری پژو تیپ ۴۰۵ جی ال ایکس آی ۱/۸ مدل ۱۳۸۸ رنگ نقره ای متالیک شماره موتور ۱۲۴۸۸۱۷۸۱۸۲ شماره شاسی NAAM۰۱CAXAR۳۰۳۸۸۹ شماره پلاک ایران ۵۸ـ۴۷۹ م ۲۶ بنام حلیمه مرادی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. گناوه خالقی

برگ کمپانی پژو ۴۰۵ شماره موتور ۱۲۴۸۳۱۵۴۷۷۱ شماره شاسی ۸۳۰۶۷۱۱۶ شماره پلاک ۷۱۵ الف ۱۱ ایران ۱۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگه سبز خودرو سواری پژو پارس TU5 با شماره پلاک ایران ۴۰ـ۶۹۴ و ۹۴ به شماره موتور ۱۳۹B۰۲۸۴۱۱۰ و شماره شاسی NAAN۱۱FE۲NH۸۷۴۳۱۵ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی پژو آردی شماره پلاک ۲۳۸ ی ۸۹ ایران ۱۶ شماره موتور ۲۲۳۲۸۰۱۱۵۸۰ شماره شاسی ۸۰۷۱۱۴۱۲ مدل ۱۳۸۰ به رنگ طوسی روشن مفقود گردیده است و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی پیکان شماره پلاک ۸۲۵ ج ۷۹ ایران ۷۸ شماره موتور ۱۱۱۲۸۰۷۳۶۰۷ شماره شاسی ۸۰۴۷۵۸۷۶ مدل ۱۳۸۰ به رنگ سفید مفقود گردیده است و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی پراید شماره پلاک ۸۷۶ ق ۵۳ ایران ۳۸ شماره موتور ۰۰۴۲۸۸۰۸ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۱۸۹۴۹۶۶ مدل ۱۳۸۲ به رنگ سفید مفقود گردیده است و از درجه اعتبار ساقط است.

شناسنامه مالکیت سواری کوئیک مدل ۱۴۰۰ پلاک انتظامی ۳۲۵ س ۴۷ ایران ۵۶ موتور M۱۵۹۱۲۲۰۱۳ به نام محمد شمخالی مفقود و فاقد اعتبار است.

آگهی فقدان (نوبت اول)
آقای علی صنعتگران محب علی به شماره ۰۹۱۲۲۴۰۷۱۸۸ فرزند فریدون دارای شناسنامه ۸۰۰ صادره از تهران متولد ۱۳/۱/۱۳۶۱ اظهار می دارد دانشنامه مقطع کاردانی رشته کاردانی برق و الکترونیک ایشان مفقود گردیده است. لذا به موجب این آگهی دانشنامه مذکور ابطال می شود. از یابنده خواهشمند است مدرک فوق را به اداره کل امور فارغ التحصیلان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تسلیم نماید.

برگ سبز خودرو سواری پراید تیپ SE۱۳۱ مدل ۱۳۹۳ رنگ سفید شماره موتور ۵۰۶۲۳۸۹ شماره شاسی NAS۴۱۱۱۰۰E۱۳۳۸۴۵۳ شماره پلاک ایران ۵۸ـ۸۷۶ ج ۳۹ بنام سیدمحسن حسینی پناه فرزند سیدهاشم مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. گناوه خالقی

سند و شناسنامه و کارت خودرو سواری پژو تیپ GLX-XU۷۴۰۵ رنگ نقره ای متالیک مدل ۱۳۹۶ شماره موتور ۱۲۴K۱۱۳۶۶۹۴ شماره شاسی NAAM۰۱CE۵HK۱۲۹۷۴۶ شماره پلاک ایران ۴۸ـ۸۶۶ س ۵۲ بنام فریدون خواجه زاده فرزند حسین مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. گناوه خالقی

ادامه در صفحه ۱۱